

آنچه در پی می‌آید وصیتنامه‌های است که شهید سیداسدالله لاجوردی، اسفند ۶۴ و در مقطع حضور در جبهه‌های جنگ به نگارش در آورده است. مفاد این متن را در واقع می‌توان حاصل دریافت شهید لاجوردی از کارکرد جریان پیچیده نفاق در سالیان اولیه انقلاب دانست،نفاقی که برخی از ابعاد آن تاکنون مورد بی‌دقتی و غفلت قرار گرفته است. بی‌تردید این وصیتنامه از اسناد مهم در بررسی ماهیت و عملکرد جریانات معارض در آغازین سال‌های تشکیل نظام اسلامی و نمایانگر عمق درک و دقت نویسنده از زوایای پیدای و پنهان عملکرد آنهاست.

**بسم‌الله‌الرحیم**

«شهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله و ان علیا ولی‌اللهی وصی رسول‌الله و الائمة حادی عشر من بعد علی علیهم السلام ائمة المسلمین.»
بارالها! با تمام وجود می‌گویم: «کم من ثناء جمیل لست اهلا له نشرته». خداوندا عمری را که بهترین نعمت بوده، از دست دادام. در حالی که می‌توانست در راه تو و خدمت به انسان‌های مظلوم و مستضعف به کارگرفته شود، عمری که می‌توانست تا حدودی در جهت از بین بردن ارزش‌های منفی و ایجاد و احیای ارزش‌های الهی و انسانی مثمر‌تر افتد. عمری که می‌توانست در راه تحقق هدف‌های مقدس اسلام و اعتنای کلمه‌التوحید و تکامل صاحبش سپری گردد، عمری که می‌توانست از کمیتش بکاهد و بر کیفیتش بیفزاید و همگام با شهدای خداجوی، جوایای راه نعت بوده، از دست داده‌ام. در کیمیت نسبتا زیاد، کوچک‌ترین توشه‌ای برنگرفته لذا همینجاست که تمام امیدش را و تمام جانش را به عفو تو و به اغماض تو و بزرگواری تو و رحمت و فضل تو بسته است. خدایا باز هم امید و باز هم امید به فضل! اللهم اغفرلی الذنوب التي تهتک العصم» خدایا! خوب می‌دانی آنچه را که می‌اکتوب به قلم می‌آورم، مدت مدیدی است در درونم می‌گذرد و بر سر چندراهه‌های حیرت،نمی‌دانم چیست؟ چه باید کرد؟ امور به کجا می‌انجامد؟ چگونه است که با نام اسلام و در زی اسلامیت، شعارهای مردم‌فرب خالی از محتوا رواج پیدا می‌کنند و آنهایی که مسؤولیت جلوگیری از انحراف افکار را دارند،ساکت می‌نشینند و سهل است، بعضا هم تایید می‌کنند. بر سر راه هزاران سوال که هر کدام راهی را ایجاب و خطی را ترسیم می‌کنند، قرار گرفته‌ام اما خوشبختانه چون مقلد امام عزیز هستم، راه سعادت برایم روشن است و

از خدا می‌خواهم اگر عمری بود توفیق عمل بدان را پیدا کنم. خدایا! با تمام وجودم به این انقلاب عشق می‌ورزم و به همان مقدار که دوستدار انقلابیوم، از حامیان ضدانقلاب نفرت دارم و با همه اینها این مسأله را به‌خوبی دریافته‌ام که هرکس به نفع دشمنان انقلاب و به خیال واهی و بی‌اساس رضایت به اصطلاح مردم و به خیال خام و پوچ پایگاه به اصطلاح ملی! پیدا کردن، موضع‌گیری کند، مصداق فرموده گرانتقد معصوم

علیه‌السلام است: «من طلب رضی الناس بسخطالله، فعلیه‌الله حسد من الناس دالما!» خداوندا! تو شاهده‌ی به همان اندازه بلکه صدچندان که به امام قاطع و سزاش‌ناپذیرم عشق می‌ورزم، از



**نگاهی به وصیتنامه شهید سیداسدالله لاجوردی به بهانه هفدهمین سالگرد شهادت**

# خطر منافقین انقلاب

سازشکاران و مدافعان عملی ضدانقلاب (اگر در لفظ و اعتقاد هم مخالف باشند)، نفرت دارم. بیم آن دارم حوادث مشروطه مجدداً تکرار شوند یا ایران اسلامی به سرنوشت الجزایر دچار شود.

خداوندا! از تو مصراته می‌خواهم دست، قدم، زبان و قلم همه کسانی را که از هر جهت، برای رهانیدن ضد انقلابیون و مرتدین و محاربین از چنگال عدالت، اعمال قدرت و نفوذ کرده‌اند و همه کسانی را که پذیرای این ننگ شده‌اند (تا چند روزی به کام وهم و خیال رسند)، برای همیشه از سرنوشت این مردم شهیدپرور شاهد قطع فرمای.

خدایا! چون عاشق نظام بودم‌ام، از آن ترس داشتم که افشای چهره سازشکاران، لطمه‌ای ولو ناچیز به نظام وارد آورد. به آنها توصیه می‌کنم جدایی از لفاظی و بازار گرمی‌های صنفی، به‌قیامت و حسابرسی‌های دقیق آن روز باور پیدا کنند و مواظب باشند از آن دسته‌ای نباشند که قرآن دربارشان فرموده: «لم یقولون ما لاتفعلون کبر متنا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون». وصیتم به صاحبان قدرت و نفوذ این است که اگر حرکتشان را دوست می‌دارند، به جای شعارهای مردم‌فرب و سیاستمدارانه، توصیه‌هایی را که تلفنی و شفاهی در جهت استخلاص ضدانقلاب و مترفین و حرام‌خواران و حرام‌اندوزان اعمال می‌دارند؛

است که اگر حرکتشان را دوست می‌دارند، به جای شعارهای مردم‌فرب و سیاستمدارانه، توصیه‌هایی را که تلفنی و شفاهی در جهت استخلاص ضدانقلاب و مترفین و حرام‌خواران و حرام‌اندوزان اعمال می‌دارند؛



و اعمال قدرت می‌کنند. اینها همه پوچ است و بی‌اهمیت؛ مهم و بسیار مهم این است که هدف غایی این تلاش‌ها، گسترش فکر التقاطی و انحرافی سازمان ضدخدایی‌شان است که جز اندیشه‌های مادیرگرانه و ماتریالیستی چیز دیگری نیست و متأسفانه با بهره‌گیری از تجربیات مثبت و منفی همپالکی‌های چپ و منافقشان توانسته‌اند به نسبت بسیار زیادی و حتی زیادتز از توفیق منافقان خلق در سال‌های ۵۱ تا ۵۴، تعداد کثیری از روحانیون را تحت تأثیر قرار دهند و بسا لطایف‌الجیل، اثرات دلخواهشان را بر ذهن و روان آنان بگذارند تا بدانجا که به اعمال جنایتکارانه آنان با دیده اغماض بنگردند و حتی در مواردی نظیر به شهادت رساندن دکتر باهنر و رجایی، به دست روی دست مالیدن‌های مسامحه‌کارانه‌ومصلحت‌اندیشی‌های‌پشیمانی آورنده متوسل شوند. باز مهم‌تر از همه اینکه با کمال تأسف توانسته‌اند تعداد فراوانی از جوانان مسلمان را جذب و منحرف نمایند.

ه‌سان! ای خانواده عزیزم‌ا، به هوش باشید مبدا فریب تایید و تکریم‌های ریاکارانه این منافقان جدا از دین را بخورید. چه بسا با ظاهری چاکرانه و دلسوزانه سرافغان بیابند و خود را چنان حزب‌اللهی جا بزنند که سلمان‌ها و ایودرها را جرأت لحظه‌ای هم‌لباسی و هم‌شکلی به آنان نباشد. فرزندانم! اگر گاهی بر شما سخت می‌گرفتم‌ام و این در حالی بوده که برایم امکان فراهم آوردن رفاه بیشتر بوده، از آن جهت بوده است که اعتقادی استوار به ایه کریمه «ان مع العسر یسری» داشتم‌ام و اگر می‌توانستم شما و خانواده را بیشتر از آنچه تحمل کردید، قانع کنم، به طور قاطع چنان می‌کردم و یقین داشتم‌م که در تکوین شخصیت سالم و رشدیابنده شما، مؤثرتر و کارسازتر بوده‌ه هر صورت پدرتان که از همه چیز، جز انقلاب و اسلام، بیشتر دوستتان دارد، خیر و صلاح شما را در رفاه نمی‌دانسته و نمی‌داند و امید دارد در زندگی، رفاه‌جویی و عفایت‌طلبی را آگاهانه به دور اندازد و با عزمی آهنین در کام مشکلات روید و توقع نداشته باشید که دیگران برای حل مشکلاتان اقدامی، ولو نازیم کنید، به جای چنین انتظاری، در حل مشکلات آنان تلاش می‌کنند و از افشای اهمیت کثیف آنان سخت بینمناک می‌شووند، هم در مبارزه علیه آنان و در حقیقت برای جلب رضایت مسؤولان و نجات بنیادی آنان، خود را در صف منافق کتمان جا می‌زنند

و هم در حوزه‌های علمیه به فقه و فقاہت روی می‌آورند تا مسیر فقه را عوض کنند، به مسؤولین گوشزد کرده‌ام ولی نمی‌دانم چرا ترتیب اثر نداده‌اند، اگر چه در مورد برخی تا اندازه‌ای می‌دانم چرا، بارها به مسؤولان گفته‌ام که خطر منافقین خلق است زیرا علاوه بر همه شیوه‌های منافقانه متناقضین، سالوسانه در صف حزب‌اللهیان قرار گرفته و کم‌کم آنان را به صفوف آخر و سپس به صف قاعدین و بازنشستگان

سوق داد و صفوف مقدم را غاصبانه به تصرف خود درآورده‌اند، به گونه‌ای که عملاً تبدیل به عقل و اراده منفصل برخی تصمیم‌گیرندگان شده‌اند، در عزل و نصب‌ها و حفظ و ابقاها دست به تخریب می‌زنند

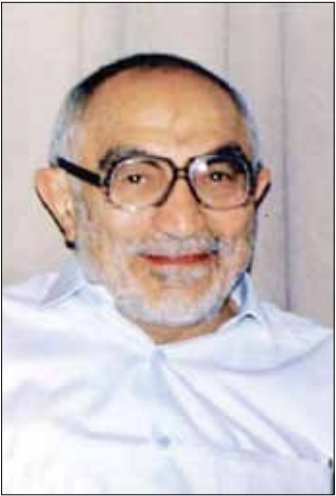
■ ■ ■
مبادا فریب تایید و تکریم‌های ریاکارانه این منافقان جدا از دین را بخورید. چه بسا با ظاهری چاکرانه و دلسوزانه سرافغان بیابند و خود را چنان حزب‌اللهی جا بزنند که سلمان‌ها و ایودرها را جرأت لحظه‌ای هم‌لباسی و هم‌شکلی به آنان نباشد. فرزندانم! اگر گاهی بر شما سخت می‌گرفتم‌ام، از آن جهت بوده است که اعتقادی استوار به ایه کریمه «ان مع العسر یسری» داشتم‌ام و اگر می‌توانستم شما و خانواده را بیشتر از آنچه تحمل کردید، قانع کنم، به طور قاطع چنان می‌کردم

■ ■ ■

دورانی که منافقین در مقابل انقلاب بودند، با آنها مقابله کرد و آنچنان خسرونتی به آنها نشان داد و فه‌م‌اند که خسرونت یعنی چه که اگر منافقین فکر می‌کردند با خسرونت می‌توانند کسی را بترسانند، آن موقع با کسی مانند لاجوردی روبه‌رو بودند که از خسرونت و اقتدار او فرسنگ‌ها می‌گریختند و گریزان بودند و دیگر سفت و تودم‌اند لاجوردی برای منافقین یک خواب وحشتناک بود.

این کانون اقتدار (شهید لاجوردی) اگر وجود نداشت، معلوم نبود ما از این ضدانقلاب بی‌رحم چه صدماتی را می‌خوریم؛ با سادگی‌هایی که کم و بیش دیدید اما این سردار بزرگوار و قدرتمند انقلاب یکتبه با تمام قدرت و با جمعی از دوستان خودش واقعا منافقین را به رازو درآورد و آنها را به شدیدترین شکل سرکوب کرد تا دیگر هوس نکنند در داخل ایران جولان بدهند و به ناگزیر از ایران بیرون بروند. لاجوردی بود که به اینها فه‌م‌اند دیگر در ایران با بودن لاجوردی جایی برای آنها نیست.

منبع: **ماهانمه شاهد یاران، شماره ۲۸**



**تا کی باید انقلابی ماند؟**



**جواد آریانی**: تا کی باید انقلابی ماند پرسمانی است تحلیلی بر روند این روزهای تاریخ پر فراز و نشیب انقلاب اسلامی؛ انقلابی که مدیون خون هزاران شهید و آه بر جای مانده و مادران شهید است و سوالی است که بعضا با هنجارشکنی‌های داخلی و خارجی عده‌ای به بیراهه رفته و علامت سوال مهمی در ذهن‌های مردم و جوانان ما گره خورده است. از ماجرای عوام و خواص بی‌صبرت در فتنه ۸۸ گرفته تا زوایای پیدا و پنهان در زیر پوست این روزهای شهرهای‌مان. به راستی چه ماجرای در پس‌پرده این روزهای ایران می‌گذرد؟ دلیل نگرانی امام امت چیست؟ چه نکته‌ای باعث می‌شود مراجع تقلیدی همچون حضرات آیات عظام مکارم‌ششیرازی، صافی‌گلپایگانی و نوری‌همدانی که عمر خود را در راه پاسداشت اسلام اصیل گذرانده‌اند، از عملکرد عده‌ای به سطوح امده و لب به گلایه و انتقاد می‌گشایند؟ دغدغه‌های رهبری و همسویی ملت دیندار و پایبندی واقعی مردم آگاه به آرمان‌های اسام(ه) در مراسمات مختلفی همچون راهپیمایی‌ها و عزاداری‌ها به خوبی جواب تمام این سوالات را خواهد داد.

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای ستاد کنگره بزرگداشت ۳ هزار شهید استان سمنان فرمودند: «کشور امروز خوشبختانه در گیر جنگ نظامی نیست اما درگیر جنگ سیاسی است، درگیر جنگ اقتصادی است، درگیر جنگ امنیتی است و «بالا‌تر از همه درگیر جنگ فرهنگی است؛ یعنی یک جنگ است. یعنی این را اگر کسی نداند، از وقت خواب خواهد ماند.» بررسی و تبیین این نگاه مقوله‌ای واجب است. اگر افراتق نکنیم شاید امروز ورود به مقوله فرهنگی یک تکلیف الهی و بالاتر از آن یک واجب تبدی برای همگان است.

ایران به لطف خاوند متعال و درایت بنیانگذار آن و در ادامه رهبری بی‌بدیل حضرت آیت‌الله‌العظمی‌ خامنه‌ای، امروز تبدیل به محور مقاومت کشورهای دنیا شده است. از شرق تا غرب، از جنوب تا شمال این واقعیت که ایران امروز حامی مظلومان جهان است به وضوح دیده می‌شود. واقعیت ایران اسلامی را می‌توان در راهپیمایی‌های مردم مظلوم در هر گوشه از این کره خاکی مشاهده کرد. مردمی که با در دست داشتن تصاویر حضرت امام خمینی(ه) و مقام معظم رهبری به خیابان‌ها می‌آیند و ندای آزادی اسلامی سسر می‌دهند و ایران را حامی مظلومان جهان می‌دانند.

برای ما جوانان امروز، تصور ایرانی یکدست اسلامی و باشکوه هر چه بیشتر در سایه ولایت رهبر فرزانه‌مان، خواسته‌ای است غیرقابل تغییر و معتقدیم برای این امانت زحمت‌ها کشیده شده و جوانان زیادی در این راه خون پاک خود را هدیه کرده‌اند. این امانت اگر چه بار سنگینی است اما به مدد الهی و روشنگری‌های امام امت لحظه‌ای در راه نگهبانی و پاسداری‌اش کوتاهی نکرده و تا آخرین قطره خون به معنای واقعی و به‌طور عملی در مقابل هر گونه زیاده‌خواهی اعم از داخلی و خارجی خواهیم ایستاد.

این واقعیتی است انکارناپذیر از دل جوانان امروز که وری تمام مشکلات اقتصادی و فرهنگی یکتصدا فریاد «من انقلاب‌ام» سسر می‌دهند و خواهان ادامه راه انقلاب اسلامی هستند. به فرموده رهبر معظم انقلاب: «توانایی، همت، عزم و ایمان جوان امروز کمتر از جوان دهه ۶۰ نیست» و ایجاد دوستگی در میان آنان برای میل به مقاصد سیاسی و کشاندن آنان به حیاط خلوت‌های ضدفرهنگی خیانتی است‌ناپذخشوند.

تاریخ شاهد خوبی بر این ادعاست که هیچگاه جوانان ما با آبروی ریخته کنار نمی‌آیند. انقلابی بودن و انقلابی ماندن یک آرمان واقعی و نقطه منتهای آمال جوانان امروز ماست. جوانان این مرز و بسوم با همت عالی خود ثابت کرده‌اند در راه پاسداشت اهداف والای امام(ره) سسر سوزنی اعمال نکرده و تا افرارشته شدن پرچم مولایمان حضرت حجت‌بن‌الحسن روحی فداه بر فراز قله‌های جهانی همیشه پاسخ‌دهنده «این عملار؟» امام خامنه‌ای خواهند بود. به راستی وقت آن نرسیده که همه مسؤولان کشور همدل و همزبان با مردم و در راستای پاسداشت اهداف والای انقلاب اسلامی منت‌های گره کرده خود را بالا بیاورند و فریاد من انقلابی‌ام را سسر دهند و در راه پاسداشت این میراث گرانبها، تسامح و ساده‌انگاری را کنار بگذارند؟